

خاستگاه مسأله تشکیک وجود

دکتر سیدمحمد کاظم علوی*

چکیده

مسأله تشکیک وجود یکی از مسائل مهم فلسفه اسلامی محسوب می‌گردد که می‌توان از ابعاد مختلف آنرا مورد بررسی قرار داد. یکی از این ابعاد چگونگی طرح آن در فلسفه اسلامی است. این مهم با بررسی خاستگاه مسأله تشکیک به انجام می‌رسد و این مقاله عهده‌دار بررسی آن می‌باشد. هرچند ممکن است در مسیر تاریخی تشکیک، این مبحث به الفاظ مشکک در منطق رسانده شود ولی طرح آن در فلسفه اسلامی خاستگاهی مابعدالطبیعی دارد و آن، تقسیم وجود به واجب و ممکن و اشتراک وجود در این دو قسم است. به عقیده برخی، اشتراک وجود در واجب و ممکن، شائبه هم‌عرض محسوب شدن این دو قسم را به دنبال داشته است. فلاسفه در پاسخ، مسأله تشکیک وجود را مطرح می‌سازند. به دنبال بیان این خاستگاه، مشخص می‌گردد که چرا نمی‌توان در فلسفه ارسطو، تشکیک وجود را به‌عنوان یک مسأله جست‌وجو کرد؟ و بر پایه اصول فلسفه ابن‌سینا چگونه می‌توان آنرا تبیین نمود؟ همچنین تبیین نهایی مسأله تشکیک در فلسفه متعالیه به‌دست می‌آید و تبیین می‌گردد که ملاصدرا در نظر

نهایی و سطح دوم از فلسفه خویش با توجه به رد هرگونه دوگانگی (ثنویت) در وجود، از تشکیک وجود، گذر می‌کند.

واژه‌های کلیدی

تشکیک وجود، وجود، مشکک، اشتراک وجود، انقسام وجود، واجب و ممکن، علت و معلول، وجود حقیقی و مجازی.

مقدمه

مسئله تشکیک وجود از جایگاه خاصی در فلسفه اسلامی برخوردار است که پس از فلسفه متعالیه و طرح آن در کنار اصالت وجود، به‌عنوان دومین اصل حکمت متعالیه، نقش بسزایی در تبیین مسائل هستی‌شناسی اسلامی، ایفا نموده تا آنجا که بدون فهم این مسئله، اصالت وجود معنای کاملی نمی‌یابد (۱۶: ص ۵-۴).

تشکیک وجود علاوه بر آنکه از نظر ملاصدرا بیان‌کننده تأویل‌پذیری (هرمنوتیک) هستی می‌باشد، از نظر شارحان فلسفه وی مفهوم کلیدی تأویل‌پذیری خود فلسفه وی نیز هست که بدون درک آن، فهم حکمت متعالیه غیر ممکن خواهد بود (7 & PS: 22). از این‌رو می‌توان از ابعاد مختلف به این مسئله نگریست که هر کدام جایگاه مخصوص به خود را طلب می‌کند و نمی‌توان به همه آنها در یک گفتار اشاره کرد. در این مقاله فقط به خاستگاه طرح این مسئله خواهیم پرداخت. باید توجه داشت که طرح مسئله مذکور با طرح آن در منطوق متفاوت است و هر چند ممکن است در مسیر تاریخی، آنرا به منطوق و تا مبحث الفاظ مشکک متصل نمایند (۱۱: ج ۱، ص ۴۲۷). اما طرح آن در فلسفه اسلامی در بستر دیگری فراهم آمده است که به‌طور کلی آنرا با معنای منطقی‌اش متفاوت می‌سازد. در اینجا نخست به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که چه مشکلی پیش روی فیلسوفان مسلمان بوده است که ایشان را بر آن داشته تا تشکیک را مطرح کنند؟ باید اذعان داشت که مسئله تشکیک، در بستری مابعدالطبیعی که در تبادل با آموزه‌های دینی است، پدید آمده است. لذا خاستگاهی مابعدالطبیعی دارد که فقط در فلسفه اسلامی مجال طرح پیدا می‌کند در غیر این صورت طرح مسئله اساساً بی‌معنا خواهد بود. از این‌رو در فلسفه ارسطو نمی‌توان خاستگاهی برای طرح آن یافت.

این بررسی با بررسی مبانی نظریه تشکیک وجود متفاوت است. این نظریه گذشته از مبانی عام در امور عامه، دارای مبانی خاصی از جمله عینیت وجود، بساطت

وجود و وحدت حقیقت وجود است که بررسی آن مجالی فراخ و گسترده می‌طلبد. همچنین این بررسی با اثبات نظریه تشکیک وجود در حکمت متعالیه، متفاوت است زیرا در اثبات نظریه مذکور به ارکان آن پرداخته شده و نظریه‌های رقیب و استدلال‌های اثبات آن مورد بررسی قرار می‌گیرد که همه پس از بررسی طرح مسأله مذکور و خاستگاه آن، معنا می‌یابد.

تفاوت معنای منطقی با معنای فلسفی مسأله تشکیک

معنای منطقی تشکیک با الفاظ مشکک معرفی می‌گردد که مربوط است به مباحث الفاظ. در این مباحث پس از تقسیم الفاظ به کلی و جزئی، الفاظ کلی باز به کلی متواپی و کلی مشکک تقسیم می‌گردد. قسم اخیر که معنای منطقی تشکیک را تشکیل می‌دهد در آثار ابونصر فارابی (۹۵۰-۸۷۳ م / ۳۳۹-۲۷۵ق) انسجام‌یافته (۲۱: ص ۱۲) و سپس به‌عنوان یکی از مباحث منطقی درآمده است.

اما مسأله تشکیک وجود در فلسفه اسلامی با عنوان معنای فلسفی مسأله تشکیک، کاملاً از معنای منطقی آن متمایز می‌گردد. تفاوت عمده این دو تصویر به معنای وجود و عمومیت آن بر می‌گردد. تصویر منطقی از تشکیک، مبتنی بر عمومیتی از وجود است که در محدوده مقولات تبیین می‌شود و با معنای خاصی از موجود متناسب است. توضیح آنکه فارابی برای موجود چهار معنا بیان می‌دارد؛ معنای نخست معنایی است که بر مقولات اطلاق می‌گردد و نسبت بدانها عمومیت دارد. معنای دوم معنای صادق برای موجود است که هر آنچه را مطابقی داشته باشد در بر می‌گیرد. معنای سوم معنایی است که بر هر چه خارج از ذهن دارای هویتی باشد، اطلاق می‌گردد و معنای چهارم معنای رابطی است (۲۰: ص ۱۲۵-۱۱۵). نخستین معنا، میراث نظام فلسفی ارسطویی است که نوع خاصی از اشتراک را برای وجود به ارمغان می‌آورد. بر اساس این معنا، وجود در میان مقولات مشترک است (۲: ص ۲۱) و بر آنها حمل می‌گردد اما حمل آن بر مقولات همچون حمل جنس که حملی بالسویه است، نمی‌باشد. بلکه به تقدیم و تأخیر بر آنها حمل می‌شود (۵: ص ۹-۱۱). این، معنای مشکک بودن وجود در این باره است. اما معنای فلسفی تشکیک با معنای سوم وجود از معنای بیان شده فارابی، متناسب دارد. این معنا نسبت به معنای دیگر عمومیت بیشتری داشته و تمام موجودات اعم از ممکن و واجب را در بر می‌گیرد.

خاستگاه مسأله تشکیک وجود

با توجه به تمایز بیان شده پرسش دربارهٔ زمینهٔ طرح این مسأله در فلسفه معنا می‌یابد. این پرسش چنان که توضیح داده شد، خاستگاه این مسأله را مشخص می‌سازد. تتبع دربارهٔ خاستگاه مورد نظر ما را به طرح نخستین آن در فلسفهٔ مشاء می‌رساند. شناسایی و بررسی موقعیت مذکور پاسخ بدین پرسش را میسر می‌سازد که چرا این مسأله وارد فلسفه شده است و دغدغهٔ فیلسوف در نخستین گام طرح آنچه بوده است؟ در این تتبع به خواجه نصیرالدین طوسی (۱۲۷۴-۱۲۰۱م/۶۷۲-۵۹۷ق) می‌رسیم که برای نخستین بار با این مسأله به‌عنوان یکی از مسائل فلسفی برخورد کرده است و تشکیک را ذیل عبارات ابن‌سینا (۱۰۳۷-۹۸۰م/۴۲۹-۳۷۰ق) در شرح اشارات و تنبیهات، نمایان ساخته است (۱۸: ص ۳۴-۳۱). وی در پاسخ به اعتراض فخرالدین رازی (۱۲۰۹ - ۱۱۴۸ م / ۶۰۶-۵۴۳ق) بر اشتراک وجود میان دو قسم واجب و ممکن از تقسیم وجود، بدین راه حل روی می‌آورد. اعتراض او به مناسبت اقامهٔ برهان بر اثبات واجب و بیان مقدمه‌ای است که در آن وجود به واجب و ممکن تقسیم می‌گردد (۳: ص ۱۹). این اعتراض در چند جای دیگر از آثار امام فخر رازی دیده می‌شود. وی در دو کتاب *اربعین* (۹: ص ۱۰۰) و *مطالب عالیه* (۱۰: ص ۲۹۵) اعتراضهای مفصلی بر قول ابوعلی‌سینا وارد می‌سازد و آن را به دلایل متعدد مردود می‌داند. البته پیشینهٔ این نزاع به پیش از امام فخر رازی بر می‌گردد. امام محمد غزالی (۱۱۱۳-۱۰۵۸ م / ۵۰۵-۴۵۰ق) به این شبهه در قالب «مشارکت نداشتن واجب در جنس» پرداخته (۱۹: ص ۱۵۸) و ابن‌رشد (۱۱۹۸-۱۱۲۶م/ ۵۹۵-۵۲۰ق) بدان پاسخ داده است که نهایتاً وی در مقام پاسخ، به مشکک بودن وجود متمسک می‌گردد (۱: ص ۳۷۳-۳۶۹).

این موضع با همین مشخصات در حکمت متعالیه نیز تکرار می‌شود که در ابتدای سفر سوم از علم الهی و به مناسبت اثبات واجب، پدید می‌آید (۱۱: ج ۶، ص ۱۶-۱۴). صدرالمآلهین شیرازی (۱۶۴۰-۱۵۷۲م/۱۰۵۰-۹۷۹ق) آنجا که درصدد بیان «برهان صدیقین» مبتنی بر اصل تشکیک وجود است این برهان را در غایت منانیت و قوت می‌داند و به اشکالات وارد شده بر آن می‌پردازد. ملاصدرا مبنای اشکالات را عجز از درک صحیح مقصود از تشکیک وجود دانسته است (۱۱: ج ۶، ص ۱۷). همچنان که خواجه نصیر نیز جهل به معنای تشکیک را سبب اعتراض فخر رازی دانسته بود (۱۸: ص ۳۳).

بدین ترتیب مسأله تشکیک، در پاسخ به اشکالی ظهور کرده است که برخاسته از تقسیم وجود به واجب و ممکن است. نگرانی متکلمین در طرح اشکال، این بوده است که اشتراک وجود میان واجب و ممکن و قسیم شدن آنها منجر به همسنگ قرار دادن آنها در وجود شود و به تعالی واجب که از لوازم آموزه دینی توحید می‌باشد، لطمه وارد آورد. هم‌عرض شدن واجب و ممکن در پی اشتراک وجود، باعث چالش آن با آموزه توحید می‌شود که جهت رفع آن، مسأله تشکیک بروز می‌کند به عبارتی دیگر طرح این مسأله، پاسخ حکیمانۀ فیلسوفان مسلمان به شبهه‌ها و اشکالهای عرضه شده بر ورود خدا به‌عنوان یک مفهوم فلسفی در هستی‌شناسی است. البته با ورود آن در این حوزه نخست می‌بایست وضعیت وجود که بنیادی‌ترین مسأله متافیزیک است (۸ ص ۹۶)، با این مفهوم مشخص می‌گشت. در این گام فلاسفه مسلمان خدا را به‌عنوان آنچه که وجود برایش ضرورت دارد معرفی نموده، آن را واجب‌الوجود بالذات نام نهاده‌اند. اما به نظر مستشککین بر این اساس واجب داخل در تقسیم وجود شده و ذیل مقسم وجود هم‌ردیف با وجود می‌گردد و اشکال بالا طرح می‌گردد و چالش مورد بحث به وجود می‌آید.

به هر روی خواجه نصیرالدین طوسی نظر فخر رازی را پنداری غلط می‌شمرد و درباره منشأ این اشتباه می‌گوید: «و منشأ این اشتباه جهل به معنای تشکیک است» (۱۸ ص ۳۳). و پس از آن به بیان تشکیک می‌پردازد. چنانکه بیان شد چنین موقعیتی در موضع دفاع از تشکیک وجود برای ملاصدرا پدید می‌آید که ریشه در همان طرح نخستین مسأله دارد. البته متذکر می‌گردد که سخن در خاستگاه طرح این مسأله است و این نظیر به معنای یکسان انگاشتن آنها نمی‌باشد زیرا آنها دارای دو شکل متفاوت هستند و معنای مطرح شده در شرح اشارات و تنبیهات را نمی‌توان در قالب حقیقت وجود انجام داد، زیرا در نظر گرفتن حقیقت وجود و عینیت بخشیدن بدان فرایندی است که در حکمت متعالیه به جایگاه خود رسیده و به‌عنوان یک اصل در می‌آید و پیش از آن به‌عنوان یک اصل مطرح نیست.

بر اساس خاستگاه یاد شده می‌توان به‌خوبی به تحلیل مهم‌ترین مسائل مبحث تشکیک پرداخت. بررسی پیشینه بحث تشکیک در آثار ارسطو، تبیین علی - معلولی آن نزد ابن‌سینا و موضع منتسب به وی، نحوه تبیین تشکیک وجود و نهایتاً گذر از تشکیک وجود که از اهم مسائل آن می‌باشند، با بیان خاستگاه مسأله تشکیک وجود تبیین بهتری می‌یابند.

تقسیمات وجود از نظر ارسطو و ابن‌سینا

چنانکه بیان شد خاستگاه مسأله تشکیک، تقسیم وجود به واجب و ممکن و اشتراک وجود در این دو قسم می‌باشد. اما آیا ارسطو (۳۲۲-۲۸۴ ق.م) وجود را این‌گونه تقسیم نموده است؟! ارسطو به این مبحث (تقسیم وجود) می‌پردازد ولی این‌گونه تقسیم‌بندی در آثار وی یافت نمی‌شود، او وجود را به معنای «جوهر» (ousia) می‌گیرد (۸: ص ۲۰۸). جوهر به عقیده وی یا صورت محض است و یا مرکب از صورت و ماده؛ قسم اخیر اجسام هستند که در تغییر و حرکت هستند و در حرکت است که صورت و ماده معنا می‌یابند؛ در واقع تا آن هنگام که حرکت باشد هر متحرکی دارای ماده و صورت است (۷: ۱۹۲a)، اما اگر این جریان و سیر حرکتی متوقف شود دیگر فقط صورت خواهد بود که غایت تمام حرکات است و علت نهایی فعلیت یافتن هر قوه‌ای است ولی خود قوه‌ای ندارد و فعلیت محض است. این قسم در ادبیات فلسفی ارسطو «محرک نامتحرک» یا «محرک اول» نامیده می‌شود که تمام حرکتها بدان منتهی می‌گردد و دیگر موجودات مرکب از ماده و صورت، ممکن هستند. برای ارسطو مبدأ عالم، علت غایی است و نه علت فاعلی ایجادی. بدین صورت تمایز میان ماده و صورت در فلسفه ارسطو اصل قرار گرفته و براساس آن تقسیم وجود بنا می‌گردد.

ابن‌سینا با تحلیل نظریه ارسطویی تمایز میان ماده و صورت، آن را برای تبیین نحوه وجود ممکن، کافی ندانست چون مهمترین چیز در این باره نیاز به علت ایجادی در ممکن بود (۳: ص ۱۸-۱۳) که در نظریه ارسطو جایگاهی ندارد. وجود اشیاء ممکن، از غیر است و از خارج به آنها اعطا می‌گردد پس میان ذات و ماهیت آنها با وجود آنها فاصله است که این فاصله از ناحیه غیر پر می‌گردد. ممکن احتیاج به علت دارد چون ذاتش نسبت به وجود و عدم اقتضایی ندارد و برای آنکه اقتضای وجود یابد و وجود برایش ضرورت پیدا کند، احتیاج به علت دارد ولی در واجب چنین فاصله‌ای نیست و ذاتش عین وجودش است (۲: ص ۳۷۰-۳۶۷). این ویژگی در واجب مستقیماً به تعریف ابن‌سینا از آن ارتباط می‌یابد. در نظر وی آنچه وجودش از خودش است و وجودش به خود ضرورت می‌یابد واجب‌الوجود است (۲: ص ۴۹) و در مقابل، ممکن آن است که وجودش به غیر ضرورت می‌یابد. از این‌رو ابن‌سینا موجود را به واجب و ممکن تقسیم می‌کند. فصل مقسم برای واجب‌الوجود: «یجب وجوده بذاته» (وجودش به خویشش خویش ضرورت دارد)، و برای ممکن‌الوجود: «لم یجب وجوده بذاته» (وجودش به

خویشتن خویش ضرورت ندارد) می‌باشد که دایر مدار مفهوم وجود است. وجود در هر دو قسم مشترک است. این اشتراک وجود مبنایی برای فلسفه مشاء محسوب می‌گردد که جهت دفع شبهات در این باره و رفع چالش آن با توحید واجب، خواجه نصیرالدین طوسی وجود را در این دو قسم، به تشکیک واقع می‌داند (۱۸: ص ۳۴-۳۱).

تبیین علی- معلولی تشکیک در فلسفه ابن‌سینا و انتساب قول به تباین وی

از دیگر تقسیمات وجود، تقسیم به علت و معلول است که در این تقسیم نیز همچون تقسیم به واجب و ممکن، وجود در اقسام آن مشترک است و اشتراک آن نیز به عمومیتی از وجود باز می‌گردد که تمام موجودات را در برمی‌گیرد، زیرا علت و معلول از لواحق «موجود بما هو موجود» محسوب می‌گردند و با تحلیلی که از واجب و ممکن نزد ابن‌سینا ارائه شد، نهایتاً می‌توان این دو تقسیم را یکی دانست به‌ویژه آنکه بیان شد علت‌العلل نزد ابن‌سینا علت فاعلی است. البته از آنجایی که ابن‌سینا دو گونه فاعل (یعنی فاعل الهی و فاعل طبیعی) تعریف می‌کند (۲: ص ۲۵۷)، باید به یاد داشته باشیم که منظور از فاعل در اینجا فاعل الهی است که علت حقیقی بوده و اعطای وجود می‌کند. علت و معلول در وجود مختلف هستند و اختلاف آنها در سه امر می‌باشد: تقدم و تأخر، بی‌نیازی و نیازمندی و وجوب و امکان؛ که این سه به هم نزدیک بوده و می‌توان یکی را با دیگری تبیین کرد که در این میان وجوب و امکان جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. و از آنجایی که به عقیده ابن‌سینا وجوب وجود، همان «تأکد وجود» است و واجب بر «تأکد وجود» دلالت می‌کند (۲: ص ۲۵۷)، این اختلافات را می‌توان به اختلاف در «تأکد و ضعف» بازگرداند که البته ابن‌سینا خود به این اختلاف در کتاب *مباحثات* اشاره می‌کند (۶: ص ۴۱). این اختلاف به‌خوبی می‌تواند مبنای تشکیک وجود قرار گیرد که بر پایه اصول مشائی از تبیینی علی- معلولی استخراج گشته است.

بنابراین نمی‌توان قول به تباین را به‌عنوان رقیب نظریه تشکیک، به ابن‌سینا نسبت داد. هر چند که ریشه‌های انتساب این قول در مجالی دیگر- ان شاء الله - بررسی خواهد شد لیکن بنا بر مطالب بیان شده می‌توان سببی از این انتساب را بررسی نمود تا همچنان که ملاصدرا بیان می‌دارد بی‌پایه بودن این انتساب مشخص گردد (۱۲: ص ۱۰۰).

بنابر آنچه بیان شد نزد ابن‌سینا، واجب علت فاعلی است و رابطه میان واجب و ممکن رابطه علت فاعلی با معلول آن است که همان بیان رابطه علیت است. ابن‌سینا در

تعریف علت فاعلی می‌گوید: «و مراد از فاعل، علتی است که وجودی را مابین با ذاتش افاده کند» (۴: ص ۱۵۸-۱۵۷). از این عبارت برمی‌آید که میان علت و معلول مابینت وجود دارد. لیکن ابن‌سینا خود مراد از تباین را توضیح می‌دهد. منظور وی از تعریف مذکور آن است که فاعل محل برای معلول نمی‌باشد به‌گونه‌ای که در آن قوه شیء معلول نهفته باشد (۲: ص ۵۰). در واقع قید تباین برای خروج محل از علت فاعلی آمده است و نمی‌تواند محملی برای انتساب قول مذکور به ایشان گردد. البته این استبعاد در درجه نخست برپایه تبیین علی-معلولی بنا نهاده شده است که توضیح آن گذشت.

نحوه تبیین تشکیک وجود

هر چند تشکیک وجود به‌عنوان دومین اصل فلسفه ملاصدرا آمده است لیکن او مبحث خاصی را به‌طور مستقل به این مسأله اختصاص نداده و پیروان خویش را در حسرت وجود چنین مبحثی باقی گذاشته است (۱۱: ج ۱، ص ۴۳۲). نتیجه این مطلب آن است که ما تبیین منظم و منسجمی از تشکیک وجود در دست نداریم لیکن شارحان فلسفه وی به طرح آن همت گمارده‌اند. که با توجه به بیان خاستگاه مذکور موجه و اصولی است. علامه سیدمحمدحسین طباطبایی در *نهایة الحکمه* پس از فصل اصالت وجود فصلی را به تشکیک وجود اختصاص داده است و نظریه تشکیک وجود را تبیین می‌نماید (۱۷: ص ۲۳). وی در مقدمه به بیان دو نوع کثرت می‌پردازد؛ یکی کثرت ماهوی و دیگری کثرت وجودی، که نوع دوم در پی انقسامهای وجود بر آن عارض می‌گردد که مهمترین آنها هم تقسیم به واجب و ممکن است. بدین ترتیب تبیین تشکیک وجود از آغاز با خاستگاه آن که انقسام وجود به واجب و ممکن و نظایر آن است، شکل می‌گیرد و بدیهی است بدون تقسیم مذکور، سخن از تشکیک موضوعیت نمی‌یابد. چنان که ملاصدرا در مقام اثبات واجب و توحیدش سخن از برهانی به میان می‌آورد که مبتنی بر تشکیک است و یکی از مقدمات آن‌را، همچون ابن‌سینا، تقسیم وجود به واجب و ممکن می‌داند (۱۱: ج ۶، ص ۱۵-۱۴). هر چند در این تبیین از تقسیم وجود به واجب و ممکن سخن به میان آمده، لیکن مبنای این تقسیم با آنچه در فلسفه مشاء مطرح بود تفاوت دارد و این تفاوت به اصول حاکم بر فلسفه مشاء و فلسفه متعالیه باز می‌گردد.

تمایز میان وجود و ماهیت، اصل هستی‌شناختی فلسفه ابن‌سینا می‌باشد و بر همین اساس تقسیم مذکور ارائه می‌گردد؛ زیرا تقسیم مذکور تقسیم موجود به اقسامی است که در یکی ترکیب وجود و ماهیت لحاظ شده است و در دیگری لحاظ نشده است. به عبارت دیگر تقسیم وجود به وجود ماهوی و غیر ماهوی است که بر اصل تمایز وجود از ماهیت بنا نهاده شده است. وجود ماهوی، وجودی است که عارض بر ماهیت است اما وجود غیر ماهوی، عین ماهیت آن است (۲: ص ۳۷۰). نهایتاً در این تقسیم، وجود به وجود عارض و وجود غیر عارض تقسیم می‌شود که در حوزه مفهوم وجود قرار گرفته و به همان نسبت تشکیک منظور در این فلسفه «تشکیک عامی» دانسته می‌شود که در آن مابه‌الاشتراک، وجود عام انتزاعی و مابه‌الاختلاف، نحوه صدق این مفهوم عام بر دو مصداق واجب و ممکن است که این صدق، به‌طور یکسان نمی‌باشد.

اما اصل بنیادین فلسفه ملاصدرا تمایز حقیقت وجود از مفهوم آن است (۱۱: ج ۱، ص ۶۵-۶۳) و مطابق آن، تقسیم وجود به واجب و ممکن، وارد حوزه و قلمرو حقیقت وجود می‌گردد. بنابر اصل مذکور، عینیت و اصالت با وجود است (۱۱: ص ۳۸)، و دیگر نمی‌توان در تقسیم مذکور سخن از ماهیت به میان آورد چون ماهیت اعتباری است. بدین ترتیب ملاصدرا وجود را به وجود مستقل و وجود رابط تقسیم می‌کند که ویژگی قسم نخست، بی‌نیازی از غیر است که به آن واجب‌الوجود گفته می‌شود و صرف وجود است و ویژگی قسم دوم، نیازمندی به غیر است که به آن ممکن‌الوجود گفته می‌شود (۱۱: ج ۶، ص ۱۵) و این فقر و نیازمندی در وجود ممکن به‌عنوان وجودی رابط، تمام حیثیت آنرا می‌سازد.

سیه‌روزی ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نشد والله اعلم

از این فضای فکر فلسفی ملاصدرا است که نظریه تشکیک وجود استخراج می‌گردد و اختلاف میان دو قسم مذکور اختلاف در شدت و ضعف و کمال و نقص دانسته می‌شود (۱۱، ج ۱: ص ۷۰-۶۹) و به اصل حقیقت واحد وجود باز می‌گردد که البته این نوع تشکیک با نوع «تشکیک عامی» تفاوت دارد و به آن «تشکیک خاصی» گفته می‌شود که ملاصدرا خود از آن به «تشکیک اتفاقی» یاد می‌کند (۱۱: ج ۱، ص ۶۴). این تشکیک، در حقیقت عینیة وجود است که همچون حقیقت عینیة نور دارای درجات و مراتب تشکیکی می‌باشد.

گذر از تشکیک

ملاصدرا با تصحیح تقسیم وجود به واجب و ممکن و تقسیم آن به دو قسم وجود مستقل و وجود رابط، نظریه تشکیک وجود را ارائه داد تا در سطح نخستین فلسفه خود به حل مسائل و معضلات فلسفی ناشی از سیطره اصالت ماهیت غالب آید. توضیح آنکه ملاصدرا جهت تبیین بسیاری از مسائل فلسفی و حل معضلات آنها همچون وحدت حقیقت وجود و کثرت آن (۱۱: ج ۱، ص ۷۴-۷۰)، وجود ذهنی (۱۱: ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۳)، اشتداد در جوهر (۱۱: ج ۴، ص ۲۷۴-۲۷۳)، اتحاد عاقل و معقول (۱۱: ج ۳، ص ۳۲۴)، معاد جسمانی (۱۱: ج ۹، ص ۱۸۶)، حشر عقول خاصه (۱۳: ص ۸۲) و از نظریه تشکیک وجود بهره می‌گیرد لیکن در این نظریه توقف نمی‌نماید. آنرا نظریه‌ای متوسط جهت رسیدن به سطح دوم از فلسفه خویش می‌شمارد. لذا در فلسفه ملاصدرا از دو سطح باید سخن گفت که در طول هم بوده و میان آنها ناسازگاری وجود ندارد. ملاصدرا بر وجود این دو سطح و عدم منافات میان آنها تصریح می‌کند (۱۱: ج ۱، ص ۷۱). از آنجا که ما این گذر را از منظر خاستگاه مسأله تشکیک مورد بررسی قرار می‌دهیم بنابراین مقصود از گذر از تشکیک وجود، گذر از تقسیم وجود و پذیرش دوگانگی در آن می‌باشد.

در سطح نخست از فلسفه وی به دنبال ارائه نظریه تشکیک وجود، برای وجود وحدتی تشکیکی منظور می‌گردد که با اصل پذیرش کثرت و تعدد وجود همگام می‌باشد. لیکن در سطح دوم از فلسفه وی سخن از وحدت شخصی وجود است که با فرض کثرت و تمیز در وجود، منافات دارد و این کثرت و تمیز را به مظاهر وجود انتقال می‌دهد (۱۱: ج ۲، ص ۳۰۵). سطح نخست فلسفه ملاصدرا جنبه تعلیمی دارد و جهت طی مراتب بحث و تعلیم را از این سطح آغاز می‌کند و برای وجود تعدد و تکثر قایل می‌شود (۱۱: ج ۱، ص ۷۱). بدیهی است که تلاش وی در این سطح ناظر به رفع شائبه تباین از وجود باشد. صدرالمتألهین در کتاب مشاعر به وضوح بر وجود چنین دو سطحی تصریح می‌کند و از آنها نام می‌برد. وی در این عبارات پس از آن که شنونده را از پذیرش دوگانگی در وجود برحذر می‌دارد و موجودات را شأنی از شئون وجود حق و پرتوی از پرتوهای نورالانوار می‌داند می‌گوید که آنچه نخست براساس نظریه خویش بیان داشته و علت و معلول در وجود قایل شده است در نظر نهایی منجر به آن می‌گردد که علت، اصل بوده و معلول شأنی از شئون آن باشد (۱۵: ص ۱۰۴). اینکه علت و معلول به‌عنوان دو قسم از وجودند، در سطح نخست فلسفه وی مطرح است و در نظر نهایی به وحدتی منتهی می‌گردد که جایی برای هیچ وجود دیگری حتی معلول باقی نمی‌گذارد.

البته چنانکه بیان شد ملاصدرا میان این دو سطح ناسازگاری قابل نیست. وی در عبارات *اسفار* ضمن تصریح بر وجود دو سطح مذکور از فلسفه خود، عدم ناسازگاری میان آن دو را گوشزد می‌کند. وی پس از آنکه وحدت حقیقت عینی وجود و کثرت آنرا در قالب نظریه تشکیک وجود تبیین می‌کند و اختلاف در وجود را به اختلاف در شدت و ضعف باز می‌گرداند، متذکر می‌گردد: «باید دانست که آنچه ما از مراتب موجودات متکثره اثبات نموده و در مراتب بحث و تعلیم بر تعدد و تکثر وجود مقرر نموده‌ایم با اثبات وحدت وجود و موجود، ذاتاً و حقیقتاً، که ما - ان شاء الله - در صد اثبات آن خواهیم بود منافاتی ندارد» (۱۱: ج ۱، ص ۷۱).

گذر وی از سطح نخست فلسفه خود و نظریه تشکیک، با نقد تقسیم وجود به واجب و ممکن صورت می‌پذیرد. در این سطح از آنجا که وی هیچ‌گونه ثنوتی (دوگانگی‌یی) را نمی‌پذیرد و در ساحت وجود، وجودی حقیقی جز برای وجود حق قابل نمی‌گردد، هرگونه تقسیمی را مردود می‌داند، چه از آن به تقسیم وجود به واجب و ممکن تعبیر گردد و چه به وجود مستقل و وجود رابط. به نظر وی اساس تقسیم وجود، تمایز و تغایر میان وجود و ماهیت بوده، لیکن از حیث «صرف وجود» شق دومی برای وجود که واجب‌الوجود بالغیر یا ممکن باشد وجود ندارد (۱۱: ج ۲، ص ۳۱۲-۳۱۱). به عبارتی دیگر ثنویت علت و معلول و حتی جاعل و مجعول بر اساس وجود حقیقی پذیرفته شده نیست. فقط در سطح نخست و با قبول مراتب بحث و تعلیم این ثنویت پذیرفتنی است و در سطح دوم با تکمیل فرایند عینیت بخشیدن به وجود و اطلاق وجود حقیقی بر وجود صرف و به دور از هرگونه شائبه عدم و کثرت، دیگر ثنویت جاعل و مجعول، علت و معلول، مستقل و رابط و واجب و ممکن، جایی نخواهد داشت (۱۵: ص ۱۰۴).

توضیح آنکه نزد ملاصدرا وجود حقیقی یا حقیقت وجود بر دو معنا اطلاق می‌گردد (۱۱: ج ۲، ص ۳۴۷) در معنای نخست حقیقت وجود، حقیقت «لا به شرط» است (منظور از «لا به شرط»، «لا به شرط قسمی» می‌باشد که با «لا به شرط مقسمی» متفاوت بوده و برخی آنرا برای معنای دوم به کار برده‌اند.) که شامل بر تمام تعینات می‌باشد در واقع از آنجایی که تعین خاصی ندارد و نسبت به آن لا به شرط است همه تعینات را شامل می‌گردد و وجود حق یکی از مراتب وجود و بلکه بالاترین مرتبه آن محسوب می‌گردد که اتم و اشد است (۱۱: ج ۷، ص ۱۵۵). ولی در معنای دوم وجود حقیقی بر حقیقت صرف وجود اطلاق می‌گردد که وجود صرف و به دور از هرگونه شائبه عدم و

کثرت است (۱۶: ص ۹۵) و دارای وحدت محض است که هیچ وجودی را در مرتبه خود نمی‌پذیرد این معنا از وجود، متساوق با وجود حق است (۱۴: ص ۳۷). در این معنا، وجود حق یکی از مراتب وجود نیست، بلکه همان وجود حقیقی است و غیر آن هیچ وجودی حقیقی نیست و هر آنچه هست وجود مجازی دارد و شئون، تجلیات و مظاهر آن محسوب می‌گردند (۱۱: ج ۲، ص ۳۰۵). پر واضح است که فقط با معنای نخست از حقیقت وجود، تشکیک معنا می‌یابد ولی با معنای دوم، تشکیک در وجود بی‌معناست، زیرا در این صورت تقسیم وجود زیر سؤال رفته و تشکیک خاستگاهی ندارد. لیکن از آنجایی که می‌توان تقسیم دیگری را جایگزین این تقسیم نمود، می‌توان گونه‌ای تشکیک در این سطح در نظر گرفت. در واقع ملاصدرا با پذیرش تقسیم وجود به وجود حقیقی و وجود مجازی این میدان را برای پیروان خود باز گذاشته است که بتوانند در سطح نهایی از فلسفه متعالیه، سخن از تشکیک به میان آورند. لیکن این تشکیک در اصل وجود نیست و فقط در مظاهر آن معنا می‌یابد. از این رو متناسب با سطح دوم از فلسفه متعالیه «تشکیک در مظاهر وجود» نیز مطرح می‌گردد.

البته باید به این نکته توجه داشت که هر چند سطح نهایی فلسفه ملاصدرا غایتی عرفانی داشته و با اصطلاحات عرفانی همراه می‌گردد، لیکن میان این مسلک و طریقه عرفا تفاوت وجود دارد. تفاوت عمده این دو مسلک، در نقطه آغازین این دو طریقه آشکار می‌گردد. فلسفه از تقسیم وجود و کثرت آن آغاز می‌کند اما عرفان از وحدت وجود و عدم انقسام آن. بدین ترتیب مادامی که بتوان برای وجود تقسیمی و انقسامی ارائه داد، از حوزه بحثهای فلسفی خارج نمی‌گردیم و فقط می‌توانیم سطح آن را نزدیک شده به عرفان تلقی نموده، با آن از تشکیک سخن بگوییم زیرا خاستگاه آن، تقسیم وجود است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با استناد به نخستین موضع طرح مسأله تشکیک وجود در شرح اشارات و تنبیهات خاستگاه این مسأله بررسی شده است. این موضع ناظر به اشتراک وجود میان واجب و ممکن است. این خاستگاه هویتی مابعدالطبیعی دارد که با بیان تفاوت معنای منطقی و فلسفی تشکیک و معانی وجود و عمومیت آن، وضوح بیشتری می‌یابد.

با بیان خاستگاه مذکور مشخص می‌شود که تشکیک وجود در فلسفه ارسطو مجال طرح نیافته و با فلسفه ابن‌سینا طرح می‌گردد. زیرا تقسیم وجود به واجب و ممکن، در این فلسفه معنا می‌یابد. این تقسیم در فلسفه ابن‌سینا تبیینی علی- معلولی

می‌یابد و اختلاف دو قسم واجب و ممکن به «تاکد و ضعف» بیان گشته و مبنای تشکیک واقع می‌گردد.

نحوه تبیین تشکیک وجود در حکمت متعالیه، موضوع دیگری است که با بیان خاستگاه مسأله تشکیک وجود انسجام بهتری می‌یابد. این تبیین، بر محور «کثرت وجودی» است که ناظر به تقسیمات وجود، به ویژه انقسام وجود به واجب و ممکن، است. البته این انقسام در فلسفه ملاصدرا با توجه به اصل بنیادین تمایز حقیقت وجود از مفهوم وجود، وارد قلمرو حقیقت وجود می‌گردد و براساس آن اختلاف میان دو قسم واجب و ممکن، اختلاف به کمال و نقص بیان می‌گردد و «تشکیک خاصی» وجود را مطرح می‌سازد که ملاصدرا خود از آن به «تشکیک اتفاقی» تعبیر می‌کند.

گذر از تشکیک در سطح دوم فلسفه ملاصدرا با نقد تقسیم وجود به واجب و ممکن انجام می‌پذیرد زیرا در این سطح هیچ‌گونه ثنویتی پذیرفته نیست و هرگونه تقسیمی مردود می‌باشد، لذا تشکیک وجود خاستگاهی ندارد. این مبنا تشکیک در اصل وجود را بر نمی‌تابد لیکن از آنجایی که می‌توان تقسیم وجود به حقیقی و مجازی را قابل طرح دانست، «تشکیک در مظاهر وجود» نیز مطرح می‌گردد.

منابع

- ۱- ابن رشد، ابوالولید محمد بن احمد. *تهافت التهافت*، تصحیح ماری بویگس اس‌جی، انتشارات کاتولیک، بیروت، ۱۹۳۰م.
- ۲- ابن سینا، حسین بن عبدالله. *الالهیات من کتاب الشفا*، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، چاپ اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۸ق/۱۳۷۶ش.
- ۳- ابن سینا، حسین بن عبدالله. *الاشارات والتنبيهات، الالهيات*، تحقیق سلیمان دنیا، مؤسسه النعمان، بیروت ۱۴۱۳هـ/۱۹۹۲م.
- ۴- ابن سینا، حسین بن عبدالله. *التعلیقات*، تحقیق عبدالرحمن بدوی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
- ۵- ابن سینا، حسین بن عبدالله. *الشفا، المنطق*، ۴جلد، جلد اول، تصدیر و مراجعه ابراهیم مدکور، تحقیق احمد فؤادالاهوانی (چاپ افست به همت کتابخانه آیت‌الله مرعشی)، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۶- ابن سینا، حسین بن عبدالله. *المباحثات*، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، چاپ اول، انتشارات بیدار، قم ۱۴۱۳ق/۱۳۷۱ش.
- ۷- ارسطو. *فیزیک*، ۱/۷گ.

- ۸- ارسطو. *متافیزیک (مابعدالطبیعه)*، ترجمه بر پایه متن یونانی شرف‌الدین خراسانی (شرف) چاپ دوم، نشر گفتار، تهران، پاییز ۱۳۶۷ ش.
- ۹- رازی، فخرالدین محمدبن عمر. *کتاب الاربعین فی اصول الدین*، چاپ اول، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۳ق.
- ۱۰- رازی، فخرالدین محمدبن عمر. *المطالب العالیه من العلم الالهی*، دو جلد، جلد اول، تحقیق احمد حجازی السقا، چاپ اول، دارالکتاب العربی، بیروت ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
- ۱۱- صدرالدین شیرازی. *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، (۹ جلد)، چاپ سوم، داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۹۱۸م.
- ۱۲- صدرالدین شیرازی و قطب‌الدین رازی. *رسالتان فی التصور والتصدیق*، تحقیق مهدی شریعتی، چاپ اول، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۶ق.
- ۱۳- صدرالدین شیرازی. *رساله فی الحشر*، ترجمه و تصحیح محمد خواجه‌جوی، انتشارات مولی، بی‌تا.
- ۱۴- صدرالدین شیرازی. *المبدأ والمعاد*، چاپ اول، دارالهادی، بیروت، ۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م.
- ۱۵- صدرالدین شیرازی. *المشاعر*، تعلیق و تصحیح فائق محمد خلیل اللبون، چاپ اول، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق / ۲۰۰۰م.
- ۱۶- طباطبایی، سید محمدحسین. *صدرالدین محمد ابراهیم شیرازی مجدد فلسفه اسلامی در قرن ۱۱ هجری*، انتشارات دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۴۰ / ذی‌القعدة ۱۳۸۰.
- ۱۷- طباطبایی، سید محمدحسین. *نهایة الحکمه*، تصحیح و تعلیق عباس علی سبزواری، چاپ یازدهم، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۲۰ق.
- ۱۸- طوسی، خواجه نصیرالدین. *شرح الاشارات و التنبیها*، ۳ جلد، جلد سوم، چاپ اول، نشر البلاغه، قم، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۹- غزالی، ابوحامد محمد. *تهافت الفلاسفه*، تصحیح ماری بویگس اس جی، انتشارات کاتولیک، بیروت ۱۹۳۰م.
- ۲۰- فارابی، ابونصر. *الحروف*، تحقیق، مقدمه و تعلیق محسن مهدی، چاپ دوم، دارالمشرق، بیروت ۱۹۹۰م.
- ۲۱- فارابی، ابونصر. *المسائل المتفرقه*، *رسائل الفارابی*، چاپ اول، مجلس دائرة المعارف عثمانی، حیدرآباد دکن، ۱۳۴۵ق/۱۹۳۶م.